

مفهوم‌شناسی واژه «اصلاح»
 واژه «اصلاح» در لغت به معنای نیک کردن، سازش دادن، آرایش دادن سر و صورت^(۱) و ساماندهی، خیر و نیکی، آشتی^(۲) و ... می‌باشد.

در قرآن واژه اصلاح به دو معنا استعمال شده است؛ یکی اصلاح در برابر فساد می‌باشد که آیه «وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»^(۳)؛ «فساد نکنید در زمین بعد از اصلاح آن» به این معنا اشاره می‌کند و دیگری اصلاح در برابر زشتی و سیئه که آیه شریفه «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا»^(۴) مصداق این معناست.

اصلاح واژه‌ای از دو ریشه و با دو استعمال است، یکی اصلاح از ماده ص ل ح به معنای آشتی دادن که مصداق کثیری در قرآن برای آن ذکر شده از آن جمله است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ»^(۵)؛ «مؤمنان برادرند پس میان برادران تان آشتی دهید»؛ و دیگری اصلاح از ماده ص ل ح در مقابل فساد، به نیکی و شایستگی ترجمه شده است. به عنوان نمونه در قرآن کریم آمده است: «وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^(۶)؛ «اصلاح کن و

از روش مفسدان پیروی مکن». قرآن کریم در موارد مختلفی به هر دو معنا پرداخته است.

از مجموع آیات قرآنی و آنچه بیان شد چنین بر می‌آید که در قرآن اصلاح و شایستگی در قالب «عمل صالح» گاه به عمل نسبت داده شده، گاه معطوف به خود انسان‌ها است (صالحین و صالحات)؛ در مواردی نیز ناظر به روابط میان دو فرد بوده (اصلاح ذات‌البین)، زمانی ناظر بر روابط خانوادگی و زناشویی، حکمیت و داوری در رفع اختلاف میان زن و شوهر است و گاهی در مورد اصلاح فرد یعنی خودسازی و سازندگی درونی و مبارزه با هواهای نفسانی و خواسته‌های شیطان درونی است که آیات مربوط به تزکیه، توبه، تقوی و ... در این مورد وجود دارد.

در معنای اصطلاحی واژه «اصلاح» چنین آمده است:
 صلاح ضد فساد و عبارت است از پیمودن راه هدایت و رستگاری و نیز گفته شده اصلاح، استقامت و (درست کردن) حال است بر آنچه عقل و شرع، آدمی را به سوی آن فرا می‌خوانند.^(۷) علامه طباطبایی^(۸) در این خصوص می‌فرماید:

اصلاح، معتدل قرار دادن چیزی است^(۹) و نیز در تفسیر تبیان این چنین آمده است:

صلاح درست بودن وضعیت چیزی است و اما اصلاح در وضعیت درست قرار دادن چیزی را گویند.^(۹)

گونه‌شناسی واژه‌های مقابل «اصلاح»

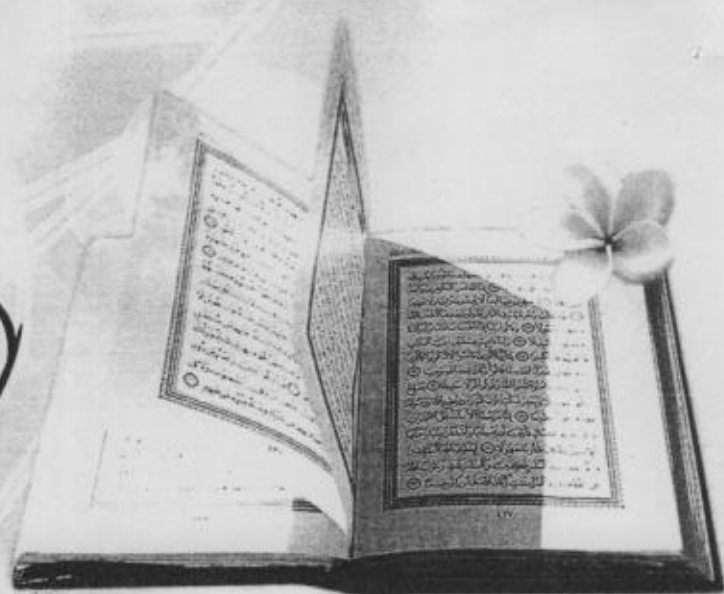
مطابق آیات قرآنی «اصلاح» و «افساد» دو صفت متقابل و متضادند، چنانکه علامه طباطبایی^(۱۰) می‌فرماید: «اصلاح و افساد دو شأن متقابلند».^(۱۰)

شهید مطهری^(۱۱) نیز در این رابطه می‌فرماید: «همچنان که برخی واژه‌های اعتقادی و اجتماعی به صورت زوج‌های متضاد در مقابل یکدیگر بهتر شناخته می‌شوند، از قبیل توحید و شرک، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت و ... به طوری که با نفی یکی دیگری محقق می‌شود، «اصلاح» و «افساد» نیز بنا بر اشاره صریح قرآن از زوج‌های متضاد محسوب می‌شوند».^(۱۱)

از استعمال واژه «فساد» در قرآن دو نکته مهم حاصل می‌شود:

۱. همراهی واژه «فساد» با کلمه «فی الارض» در بسیاری از آیات، بیانگر این واقعیت است که مفاسد اجتماعی معمولاً موضعی و مقطعی نیست؛ بلکه در روی زمین از یک گروه به گروه دیگر قابل سرایت است.
۲. فساد و مشتقات آن معمولاً پیرامون گناهان کوچک و بزرگی که جنبه مصداقی دارند، استعمال گردیده است.^(۱۲)





«اصلاحات» در فرهنگ

سیاسی

در فرهنگ علوم سیاسی، دو واژه «اصلاح» و «اصلاح طلبی» معادل «رفرم»^(۱۳) و «رفرمیست»^(۱۴) در مقابل «انقلاب» قرار گرفته است^(۱۵)؛ به این معنا که اصلاحات به مفهوم ایجاد تغییرات تدریجی، جزء به جزء و مسالمت آمیز و از همه مهم‌تر ارادی و براساس برنامه ریزی، در عین پذیرش بنیادها و اصول یک نظام است؛ و حال آنکه انقلاب، به معنای تحولات پر شتاب و فراگیر در بنیادها و اصول و ارزش‌های یک نظام مستقر اجتماعی، با روش‌های خشن و غالباً غیر قابل کنترل و بدون پیش‌بینی می‌باشد.^(۱۶) با این توضیح تقریباً می‌توان به تقابل معنایی بین اصلاح و انقلاب پی برد.

بعید هم نیست که معادل سازی اصلاح و رفرم در فرهنگ سیاسی از تقابل بین رفرم و انقلاب ناشی شود. در هر صورت اگر چه در برخی تحقیقات ارتباط معنایی در فرهنگ اسلامی و سایر حوزه‌ها از جمله حوزه سیاسی برای اصلاح و اصلاح طلبی با رفرم و رفرمیست پذیرشی فراگیر یافته است، اما نباید فراموش کرد که این قرابت معنایی در علوم اجتماعی عمومیت ندارد؛ زیرا آن دو از نظر

اشتقاق و خاستگاه فرهنگی دو راه جدا راه می‌پیمایند.^(۱۷) به طوری که «رفرم» بر خلاف «اصلاح»، تغییراتی است که از چارچوب نظام اجتماعی معین فراتر نمی‌رود و از دست وی نیز نمی‌توان به کسی یا مرجعی تظلم کرد.^(۱۸)

لکن اصلاحات هر چند در آغاز به عرصه معینی محدود است، اما در ادامه قطعاً می‌تواند دامنه گسترده و اثرگذارتری پیدا کند که در آن صورت حرکت‌های اصلاحی در مقیاس یک فرهنگ و تمدن، گاه شامل انقلابات سیاسی و اجتماعی می‌شود که در برابر رفرم قرار می‌گیرد و چه بسا در این حال رفرم یک حرکت غیر اصلاحی شمرده شود.^(۱۹)

مفهوم اجتماعی «اصلاح» در قرآن

اجتماع و جامعه به معنای گرد هم آوردن و بر هم افزودن است. در تعریف اصطلاحی آن نیز چنین آمده است که عده‌ای از افراد که برای ارضای نیازهایشان به همدیگر به «وجه جامع» و «جهت وحدتی» رسیده و ایجاد روابط اجتماعی می‌کنند که

نخستین گام در تشکیل اجتماعات و جوامع را برداشته‌اند.^(۲۰)

ایجاد روابط اجتماعی، بار معنایی قابل توجهی دارد؛ زیرا روابط اجتماعی علاوه بر وسیله بودن برای رفع نیازها در نظام آفرینش، یک نیاز فطری نیز محسوب می‌شود.

بنابراین توجه به نوع روابط اجتماعی - به عنوان هسته اصلی تشکیل جوامع - و حفظ آن از افت‌ها و عدم اعتدال و پرداختن به اصلاح و ساماندهی آن در طول زمان، بی‌تردید در میزان پیشرفت و سیر تکاملی جوامع مؤثر خواهد بود.

ظهور دین اسلام خود یک حرکت مهم اصلاحی است؛ حرکتی که هم اصلاح باورها و اعمال دینی را هدف خود قرار داده و هم به نهادهای گوناگون اجتماعی و برقراری قسط و عدل توجه داشته است.^(۲۱)

توجه به اصلاحات اجتماعی در یک و نیم سده اخیر جلوه‌های بارز یافته است؛ به طوری که همه حرکت‌ها، هدف خود از ایجاد تحول را «اصلاح» عنوان می‌کنند. البته این نه از آن جهت است که در دوره‌های پیشین مصداقی یافت نمی‌شده؛ بلکه ساختار نهادهای اجتماعی در گذشته از شتاب و جهش این چنینی برخوردار نبوده است؛ در غیر این صورت حتی اصلاح طلبان امروزی نیز اساس حرکت خود را در سایه توجه و الهام گرفتن از حرکت‌های دوره‌های پیشین می‌دانند. به عنوان نمونه ویژگی ستیز با بدعت و رجوع به شیوه سلف در برخورد با مسائل دینی از شاخصه‌های اصلی و اساسی اصلاح طلبی در تمام دوران چه متأخرین و چه متقدمین می‌باشد.^(۲۲)

بنابراین مهم‌ترین گام در اجرای اصلاحات، شناخت صحیح و درست آن در چارچوب معین می‌باشد. با توجه به دیدگاه علامه طباطبائی^(۲۳) که «اصلاح» را به نحوی لیاقت داشتن معنا می‌کند،^(۲۴) باید توجه داشت که اصولاً دعوت مستقل و صریح به تشکیل اجتماع نخستین بار از طرف انبیا و در قالب دین است، بنابراین این

شایستگی و صلاحیت با توجه به عنوان بحث در اجتماع هم، معنا و مفهوم می‌یابد.

بنابراین با نگرش عمیق به ستون‌های اصلی «اصلاحات اجتماعی» در اسلام به چند نکته می‌توان اشاره نمود که عبارتند از:

۱. وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مانع رشد افکار فاسد و گناه و هوسبازی‌هاست.

۲. گسترش تعلیم و تربیت دینی، برای درک معارف بر تمام مردم ضروری است.

۳. پرهیز از هرگونه پراکندگی و پیروی از راه و روش مستقیم مورد تأکید است.

۴. تدبیر و تفکر در آیات قرآن و حقایق دین، در شناخت راه درست مؤثر است.

۵. به تقویت عزم و اراده و همت بلند توصیه شده است.

۶. عدم انتظار از اقشار مردم، در توجه به توصیه‌ها و سفارشات دین به صورت رویکرد و عملکرد تخصصی.

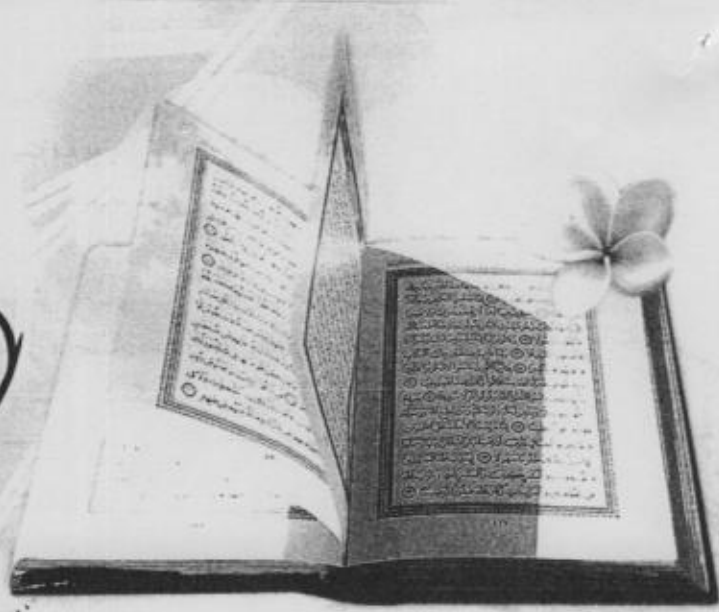
انواع اصلاحات

اصلاحات و اصالت

اصلاحات به دو قسم فردی و

اجتماعی تقسیم می‌شود، که بحث به طور جداگانه در هر دو حیطه ادامه خواهد یافت. لازم است قبل از ورود به مباحث عناوین مذکور، به عنوان پیش زمینه به کیفیت و چگونگی ارتباط و تعامل دو رکن اصلی اصلاحات «فرد» و «جامعه» پرداخته شود. سؤال اساسی که همواره مباحث فراوانی را به دنبال داشته، در اهمیت اصالت دو رکن می‌باشد که اصالت از آن فرد است یا جامعه؟ به عبارت دیگر فرد جامعه را می‌سازد یا جامعه فرد را؟ نظریات و پاسخ‌های متفاوتی مطرح شده است. برخی ارتباط و ترکیب جامعه و فرد را ترکیب حقیقی می‌پندارند؛ یعنی همچنان که از ترکیب عناصر طبیعی پدیده جدیدی به وجود می‌آید، جامعه نیز پدیده‌ای مرکب است از افراد موجود در آن. بعضی دیگر معتقد به ترکیب اعتباری در این رابطه‌اند، به این مفهوم که انسان‌ها به عنوان یک پدیده طبیعی چون نمی‌توانند تنها زندگی کنند، پس در کنار هم زندگی دسته جمعی می‌کنند و در نهایت تقسیم کار صورت می‌پذیرد. اما هیچ یک از این نظریه‌ها، در مورد ترکیب فرد و جامعه مورد قبول نیست؛ زیرا نظریه اول درصدد اثبات اصالت جامعه است که با پذیرش آن علاوه بر اینکه فرد هیچ اختیار و آزادی و استقلال از خود ندارد، بسیاری از نظریات از جمله نظریه ثابت شده سرنوشت‌سازی تاریخی قهرمانان نیز محکوم گشته و نقش اصلی از آن جامعه است و بس.





اما نظریه دوم نیز متقابلاً بر اصالت فرد صحنه گذارده و در نتیجه جامعه را هیچ کاره می‌داند، در حالی که جایگاه ایفای نقش افراد، جامعه می‌باشد. نظر صواب در مورد ترکیب و تعامل فرد و جامعه اینکه ترکیب و پیوند آن دو، نوعی ترکیب خاص است، نه آن‌چنان که در اثر این آمیختگی، شخصیت فرد ارتباط و تعامل دو رکن اصلی اصلاحات «فرد» و «جامعه» پرداخته شود. سؤال اساسی که همواره مباحث فراوانی را به دنبال داشته، در اهمیت اصالت دو رکن می‌باشد که اصالت از آن فرد است یا جامعه؟ به عبارت دیگر فرد جامعه را می‌سازد یا جامعه فرد را؟ نظریات و پاسخ‌های متفاوتی مطرح شده است. برخی ارتباط و ترکیب جامعه و فرد را ترکیب حقیقی می‌پندارند؛ یعنی همچنان که از ترکیب عناصر طبیعی پدیده جدیدی به وجود می‌آید، جامعه نیز پدیده‌ای مرکب است از افراد موجود در آن. بعضی دیگر معتقد به ترکیب اعتباری در این رابطه‌اند، به این مفهوم که انسان‌ها به عنوان یک پدیده طبیعی چون نمی‌توانند تنها زندگی کنند، پس در کنار هم زندگی دسته جمعی

می‌کنند و در نهایت تقسیم کار صورت می‌پذیرد. اما هیچ یک از این نظریه‌ها، در مورد ترکیب فرد و جامعه مورد قبول نیست؛ زیرا نظریه اول درصدد اثبات اصالت جامعه است که با پذیرش آن علاوه بر اینکه فرد هیچ اختیار و آزادی و استقلالی از خود ندارد، بسیاری از نظریات از جمله نظریه ثابت شده سرنوشت‌سازی تاریخی قهرمانان نیز محکوم گشته و نقش اصلی از آن جامعه است و بس. اما نظریه دوم نیز متقابلاً بر اصالت فرد صحنه گذارده و در نتیجه جامعه را هیچ کاره می‌داند، در حالی که جایگاه ایفای نقش افراد، جامعه می‌باشد. نظر صواب در مورد ترکیب و تعامل فرد و جامعه اینکه ترکیب و پیوند آن دو، نوعی ترکیب خاص است، نه آن‌چنان که در اثر این آمیختگی، شخصیت فرد به کلی نادیده گرفته شود و نه اینکه فرد اصیل بوده و جامعه امری انتزاعی باشد؛ بلکه عناصر تشکیل دهنده این مرکب، در عین ترکیب، از نوعی شخصیت و آزادی و استقلال برخوردارند. در پاسخ سؤال مطرح شده باید گفت: اصالت فرد در عین اصالت جامعه و اصالت جامعه در عین اصالت

فرد مفهوم خواهد داشت.^(۲۴)
الف) اصلاحات فردی

برخلاف بی‌توجهی‌هایی که در فرهنگ‌ها و مکتب‌های بشری نسبت به مسأله «انسان‌سازی» وجود دارد و اغلب از تعلیم و تربیت، تنها به امر تعلیم آن هم در حوزه‌های کاملاً محدود به آموزش‌های فکری اکتفا شده است، در عالم دین مسأله سازندگی شخصیت انسانی نه تنها فراموش نشده؛ بلکه به انحاء مختلف، قولاً و فعلاً در کتاب و سنت مورد تأکید واقع شده است.^(۲۵) چنان که در چهار آیه از آیات قرآن کریم که تزکیه و تعلیم معادل قرار گرفته‌اند، در سه مورد آن تزکیه مقدم بر تعلیم بیان گردیده که این خود نشان دهنده اهمیت موضوع بوده است و اهتمام مسلمین را می‌طلبد. همچنین در کلام معصومین علیهم‌السلام فراوان به امر اصلاح فردی در قالب «خودسازی» پرداخته



شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَهْدَبْ نَفْسَهُ فَضَحَهُ سُوءُ الْعَادَةِ»^(۳۶)؛ کسی که جان خود را از سینات اخلاقی منزّه نسازد، عادات ناپسندش او را رسوا خواهد ساخت».

بنا بر آنچه نقل شد، علاوه بر تقدم تزکیه بر تعلیم و اهمیت خودسازی، نباید فراموش کرد که حتی تعلیم محدود به آموزش‌های فکری نیز باید هماهنگ و هم‌سو با سازندگی معنوی و اخلاقی انسان باشد. چه بسا آموزش‌های بی‌جهت و بی‌توجه به مسائل اخلاقی به خاطر استفاده نادرست منشأ اثرهای منفی گردند. قرآن کریم، بسیار لطیف، در قالب توجه انسان به حقیقت خویش این چنین به اصلاح فردی گریز زده و می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ﴾^(۳۷)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید، به حقیقت خویش توجه داشته و آن را بیابید که اگر شما به صراط مستقیم هدایت یافتید، کسی که گمراه شده، به شما ضرری نمی‌رساند».

آیات زیادی صریح و دقیق به این موضوع پرداخته‌اند: یک جا در خصوص آفرینش حضرت آدم علیه السلام، از خلقت بشر از خاک سخن به میان آمده و خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ...﴾^(۳۸)؛ «زمانی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشر را از گل خشکیده‌ای خواهم آفریدم...».

در جای دیگر به کیفیت و مراحل خلق انسان پرداخته و می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾^(۳۹)؛ «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم».

سپس از آفرینشی دیگر سخن گفته و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾^(۴۰)؛ «از آن پس آفرینش دیگری ایجاد کردیم» که مربوط به دمیده شدن روح در انسان است. در آیه ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^(۴۱) و نیز آیه ۷۲ سوره ص، به طور مستقیم به این مسأله اشاره شده که هنگام آفرینش انسان، بعد از تسویه جسمش یک روح الهی در آن دمیده شده و وجودش مرکب از آن دو جوهر است.^(۴۲)

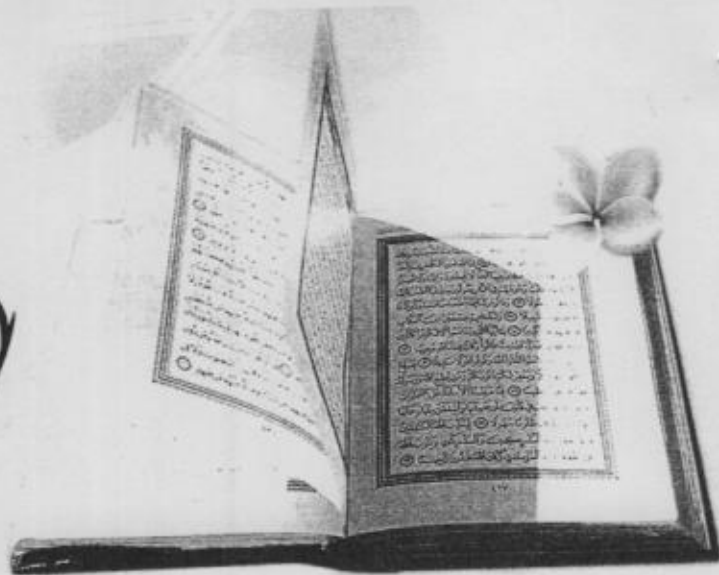
به این ترتیب قرآن کریم بر دو ساحتی بودن انسان که متشکل از جسم و روح است صحه گذارده و لزوماً بر چگونگی پرورش استعدادهای جسمانی و روحانی تأکید می‌نماید.

۱. بعد جسمانی

آموزه‌های دینی بر لزوم تقویت جسم با دلایل منطقی ترغیب کرده است و از خداوند متعال در سلامتی آن‌ها استمداد می‌جوید. در دعاها چنین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا»^(۴۳) و «وَاجْعَلِ النُّورَ فِي بَصْرِي وَالبَصِيرَةَ فِي دِينِي...»^(۴۴)؛ خداوند! تا زنده‌ایم ما را از گوش و چشم و نیروی‌مان بهره‌مند ساز و در چشم نور و در دینم بینش قرار ده. به طور کلی، پرورش جسم و رعایت بهداشت آن، در آموزه‌های دینی نه تنها ممدوح، بلکه از ضروریات می‌باشد، به طوری که فلسفه بسیاری از امور در قالب وجوب، حرمت، مستحب و مکروه برای تقویت جسم و بر اساس مضر و مفید و غیر مفید بودن برای بدن و جسم شکل گرفته است؛ چنان که اصل کلی و علت حرمت بسیاری از امور - حتی اگر هیچ دلیل از قرآن و سنت نداشته باشد - مضر بودن آن‌ها به بدن است.

در سنت، فراوان به امور مستحب و مکروه با انگیزه تقویت جسم و بدن در ابعاد مختلف پرداخته شده، از آن جمله است: پرهیز از پرخوری، پرخواهی و پر حرفی و یا تأکید بر خوردن برخی مواد غذایی در جهت تقویت اعضای بدن، مانند معده، دندان و ... و نهی از





برخی دیگر به خاطر غیر مفید بودن آن‌ها و یا توصیه به تفریحات سالم و انجام فعالیت‌های مختلف بدنی و ورزش و ... تا آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله یکی از مراحل خوشبختی انسان را نیرومندی قوای بدنی دانسته و می‌فرمایند: «طَوْبِي لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَتْ عَيْشُهُ كِفَافاً وَ قَوَاهُ شِدَاداً»^(۳۵)؛ خوشبخت کسی است که آیین اسلام را پذیرفته و به قدر معاش خود درآمد دارد و قوای بدنش نیرومند است.

توصیه و سفارش به تفریح به عنوان یک ضرورت حیاتی، از دیگر موارد قابل بررسی در توجه به بعد جسمانی از منظر اسلام است؛ زیرا میل به تفریح یکی از خواش‌های طبیعی، درآمخته با سرشت انسانی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَ يَثِيرُ النَّشَاطَ»^(۳۶)؛ فرح و شادمانی باعث بهجت و انبساط روح و مایه تهییج وجد و نشاط است. در برنامه‌های دینی، علاوه بر توجه به این نکته، به چگونگی شیوه و راه و رسم ارضای شایسته آن نیز تأکید شده است؛ به طوری که در برخی روایات دست یافتن به لذت‌اند مشروع در ردیف امور

مربوط به معاش و معاد قرار گرفته است و خاطرنشان گردیده که شایسته است فرد مسلمان قسمتی از وقت خود را به جلب لذت‌های مباح اختصاص دهد تا موجبات بهجت و انبساط خود را فراهم ساخته و برای انجام وظایف دینی و دنیوی آماده شود.^(۳۷)

۲. بعد معنوی (تزکیه نفس)

«تزکیه» به معنای پاکی، نمو و رشد، صلاح و شایستگی می‌باشد.^(۳۸) عمل «خودپروری» و «خود تزکیه‌ای» فقط در مورد انسان مفهوم دارد؛ زیرا اوست که می‌تواند زمینه رشد و کمال خود را فراهم نماید. مراد از نفس همان «هویت» انسان است که در عین واحد بودن، قابلیت پذیرش ابعاد متفاوت را دارد.

از ترکیب «تزکیه نفس» چنین بر می‌آید که مراد از آن، آفت‌زدایی از نفس است^(۳۹) که در حقیقت این اولین گام در امر تزکیه می‌باشد. مرحله پس از پیرایش نفس از آفت‌ها، بالا بردن توان نفس در صعود به ملکوت است؛ بنابراین آنچه برای رشد و سلامت نفس لازم است را باید کسب نمود و سپس با تمرین و تکرار در استفاده از یافته‌ها هر روز آن را قوی‌تر

ساخت، تا جایی که دو روز مساوی نتوان بر آن تصور نمود؛ زیرا طبق فرمایش قرآن «كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيئَةً»^(۴۰)؛ «هر کس در گرو اعمال خویش است». بنابراین ایستایی و رکود، با تقویت نفس منافات دارد. آفت نفس «گناه» است. با پرهیز از - کبائر و صغائر آن - اولین گام در امر تزکیه برداشته شده و به این ترتیب زمینه‌ها و موجبات پاکی نفس فراهم می‌گردد؛ اما عامل رشد و حیات نفس با توجه به آیه شریفه «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^(۴۱)، یاد و ذکر خداست. با کثرت ذکر خدا در قالب تکرار و تمرین می‌توان بر قدرت نفس افزود.^(۴۲)

اصولاً مبارزه با نفس امر دشواری می‌باشد؛ زیرا در این عالم که انسان خواسته یا ناخواسته در مسیر حرکت



قرار گرفته است، در درون خود خواسته‌هایی دارد که اتفاقاً اصل این خواسته‌ها هم اختیاری او نیست، فقط در انتخاب مختار است؛ اما وقتی خواسته‌های متعدد در مقام عمل با هم تزاخم پیدا می‌کنند، اینجاست که رویارویی اصلی با نفس شروع می‌شود. عامل ارزش‌های منفی یعنی نفس، به دنبال خوشی‌های موقت و محدود است و از طرفی عامل ارزش‌های مثبت یا همان عقل، همواره انسان را به طرف مطلوب‌های بالاتر فرا می‌خواند. این در صورتی است که این دو عامل به شدت از خارج تحریک شده و روح انسان و جامعه انسانی را همواره در حال جزر و مد و تلاطم نگه می‌دارد. به این ترتیب، کار بر آدمی سخت شده و انسان، علاوه بر اینکه در مقابله با یک سری مسائل ضد اخلاقی قرار می‌گیرد و با آن‌ها مبارزه می‌کند، در عین حال با بیماری‌های پیچیده و سخت‌تری که بعید نیست روح را نیز گرفتار سازد، در جنگ است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَرَحِبًا يَقُومُ الْجِهَادُ الْأَصْغَرُ وَ بَقِي عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ»^(۱۳) با این تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شعاع و

محدوده جهاد با نفس در اصلاح فردی، بسیار وسیع و گسترده می‌نماید که جز با استمداد از پروردگار عالمیان نمی‌توان کار به جایی برد.

ادامه دارد...

پی‌نوشت:

۱. قریب، محمد، واژه‌نامه نوین، ص ۷۹.
۲. مصباح المنیر.
۳. اعراف (۷): ۵۶.
۴. توبه (۹): ۱۰۲.
۵. حجرات (۴۹): ۱۰.
۶. اعراف (۷): ۱۴۲.
۷. بستانی، بطرس، محیط المحيط، ص ۵۱۵.
۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۷۵.
۹. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۶.
۱۰. طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۱۱۲.
۱۱. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۶.
۱۲. شریعتمداری، جعفر، شرح و ترجمه لغات قرآن، ص ۴۵۶.
۱۳. رفرم، تغییرات تدریجی، آرام و با آهنگ کند در جامعه را گویند.
۱۴. اقدام کنندگان برای تغییرات رفرمی را رفرمیست می‌نامند.
۱۵. مجله معرفت، ش ۳۷، ص ۲۵.
۱۶. فصلنامه علوم سیاسی (ویژه قرآن)، ش ۱۵، ص ۱۹۶.
۱۷. موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۲۲۰.
۱۸. میاح، عبدالرحمان، اصطلاحات سیاسی، ص ۵۳ و ۵۴.
۱۹. فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۶، ص ۷۱.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۱.
۲۱. مجله حوزه، شماره ۱۰۱ و ۱۰۲، ص ۸۱.
۲۲. موسوی بجنوردی، همان، ج ۹، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲۳. طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۴۲۱.
۲۴. ر.ک: مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۱۵۰ - ۱۳۷.
۲۵. سادات، محمدعلی، اخلاق اسلامی، ص ۲۰ و ۱۹.
۲۶. غررالحکم، ص ۴۵۹.
۲۷. مائده (۵): ۱۰۵.
۲۸. حجر (۱۵): ۲۸.
۲۹. دهر (۷۶): ۲.
۳۰. مؤمنون (۲۳): ۱۴.
۳۱. حجر (۱۵): ۲۹.
۳۲. رجبی، محمود، انسان‌شناسی، ص ۹۷ و ۹۸.
۳۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۶۳.
۳۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴۹.
۳۵. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۶۸.
۳۶. غررالحکم، ج ۲، ص ۱۱۳.
۳۷. فلسفی، محمدتقی، گفتار فلسفی جوان، ج ۲، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.
۳۸. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، فرهنگ قرآن، ج ۸، ص ۴۵.
۳۹. شاذلی، سیدبن قطب‌بن ابراهیم، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۷۵۸.
۴۰. مدثر (۷۴): ۳۸.
۴۱. انفال (۸): ۲۴.
۴۲. احزاب (۳۳): ۴۱ و ۴۲.
۴۳. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

